



محرم الحرام ۱۴۴۱



۵۶/۶/۱

دوره مقدماتی
فقه المکاسب
جلسه دو

۱. علت طرح مباحث فقه المکاسب در شرایط معیشتی فعلی چیست؟
۲. تفاوت فقه المکاسب با مکاسب مبتنی بر معذور و منجز چیست؟
۳. ساختار اول مباحث فقه المکاسب: طبقه بندی و نظام ارزش گذاری
مشاغل در آیات و روایات چیست؟

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

۲۲ شهریور ۱۳۹۸

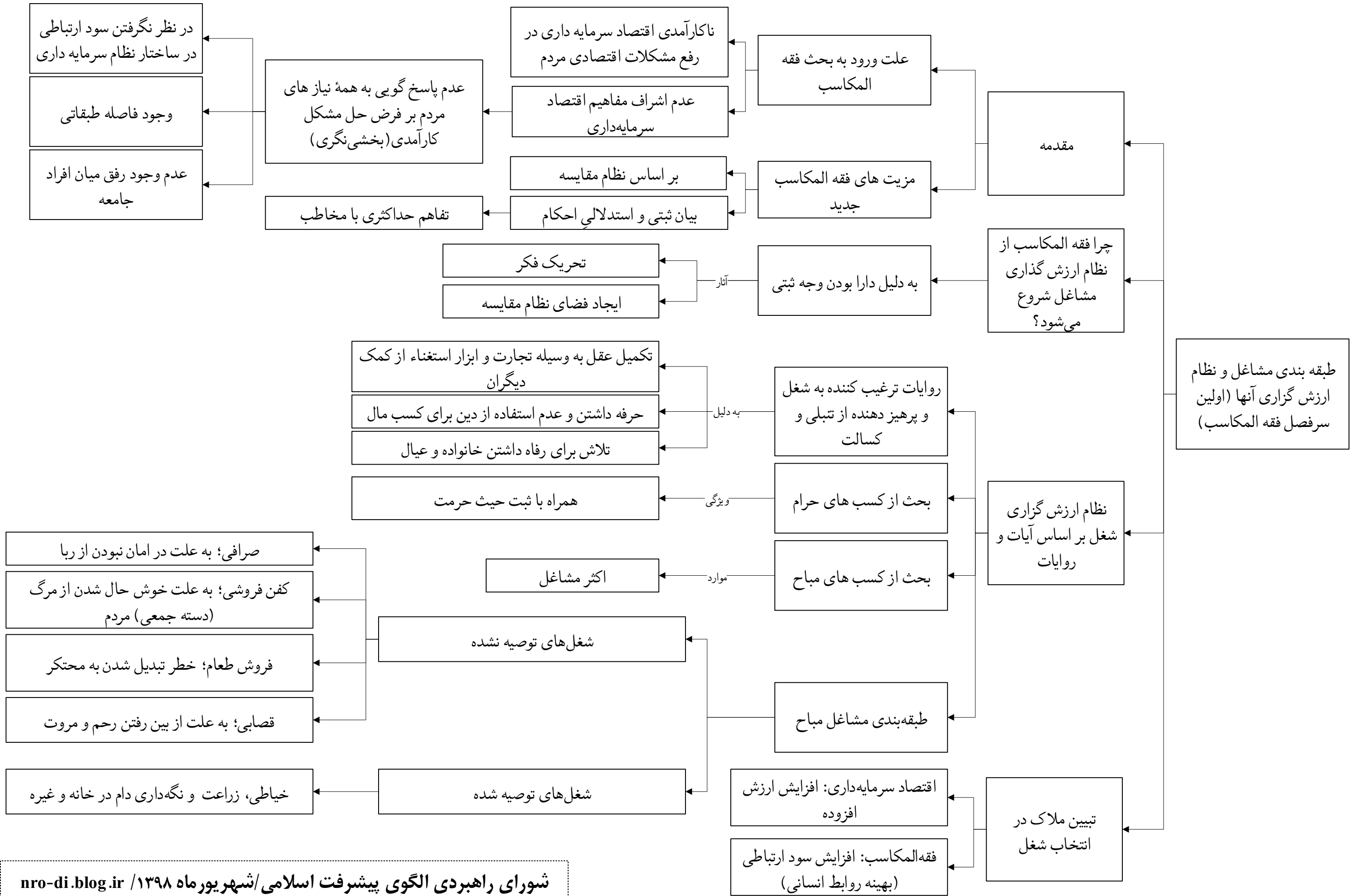
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

تبیین دوره مقدماتی فقه المکاسب (جلسه دوم)



شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست تخصصی تبیین فقه المکاسب (جلسه دو) است که در تاریخ ۱۳ محرم الحرام ۱۴۴۱ (۲۲ شهریورماه ۱۳۹۸) در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر مقدس قم برگزار شده است. پیشنهاد می شود جزوه و نمودار این جلسه به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

فهرست مباحث

۱. ناکارآمدی مفاهیم نظام سرمایه‌داری در رفع نیازهای اقتصادی مردم؛ علت نیاز به طرح فقه المکاسب جدید ۱
- ۱/۱. حجیت نداشتن علت ناکارآمدی مفاهیم نظام اقتصادی سرمایه‌داری ۲
- ۱/۲. تجربه‌گرایی و نگاه بخشی به موضوع معیشت انسان‌ها؛ عامل اصلی در ناکارآمدی مفاهیم اقتصادی سرمایه‌داری ۳
۲. طراحی ساختار پانزده بخشی فقه المکاسب بر اساس دو ویژگی نظام مقایسه با نظریات پوزیتیویستی و بیان مثبتی (استدلالی) از احکام به خلاف مکاسب مبتنی بر فقه معذر و منجز ۳
- ۲/۱. اولین باب فقه المکاسب؛ تبیین نظام ارزش‌گذاری در آیات و روایات بر شغل ۴
- ۲/۱/۱. افزایش سود اقتصادی؛ ملاک انتخاب شغل در نظام اقتصادی سرمایه‌داری ۵
- ۲/۱/۲. افزایش سود ارتباطی بر اساس چهار دسته روایات و آیات در حوزه مکاسب؛ ملاک انتخاب شغل در مکاسب جدید ۵
- ۲/۱/۲/۱. اولین دسته روایات؛ روایات ترغیب‌کننده به فعالیت اقتصادی (پذیرش شغل) ۶
- ۲/۱/۲/۲. دومین دسته روایات؛ مکاسب محرمه ۱۱
- ۲/۱/۲/۳. سومین دسته روایات؛ روایات باب شغل‌های مباح ۱۲
- ۲/۱/۲/۴. چهارمین دسته روایات؛ بیان‌کننده فضیلت مشاغل ۱۵
- پیوست‌ها ۱۹
- پیوست شماره ۱: فروپاشی نهاد خانواده در کشورهای اسکاندیناوی ۱۹
- پیوست شماره ۲: ارزش افزوده ۲۰
- پیوست شماره ۳: اصول اقتصادی مکتب کینز و نئوکینز ۲۰
- پیوست شماره ۴: فضیلت خیاطی، کشاورزی و نگه‌داری دام ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و شفيعنا فى يوم الجزاء ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا لآماله الفداء و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله من الآن الى قيام يوم الدين .

۱. ناکارآمدی مفاهیم نظام سرمایه‌داری در رفع نیازهای اقتصادی مردم؛ علت نیاز به طرح فقه المکاسب جدید

در جلسه گذشته عرض کردیم مفاهیمی که در حوزه اقتصاد سرمایه‌داری مطرح است، کاربردی نبوده و نمی‌توانند مشکل بشر امروز را در حوزه معیشت حل و فصل کنند. علت عمده‌ای که مطرح کردیم و قائل شدیم به اینکه نظامی از مفاهیم دیگر در حوزه اقتصاد و معیشت مورد نیاز است، مسئله عدم ابتناء مفاهیم نظام سرمایه‌داری بر اصل اشراف است. به عبارت روشن‌تر، مفاهیم حوزه معیشت ناظر بر نیازهای واقعی انسان‌ها طراحی نشده و به صورت بخشی و با نفی مجموعه‌ای از نیازها به بخش کوچکی از نیازها پرداخته است.

به عنوان مثال در جلسه گذشته عرض کردیم که نیاز اصلی همه انسان‌ها، رعایت سود ارتباطی است؛ یعنی انسان‌ها در زندگی دنیا بیش از هر چیز دیگر نیازمند ارتباط تکاملی با یکدیگر هستند و از ناحیه ضعف در ارتباط انسانی، بیشترین ضرر را متحمل می‌شوند. اقتصاد سرمایه‌داری معنای سود ارتباطی را مبنای طراحی سیستم‌های اقتصادی قرار نداده و به آن توجه نکرده است. بنابراین با رعایت مفاهیمی چون اصل رقابت و مانند آنچه آدام اسمیت گفته است که ردائل منشأ پیدایش تحرک و ثروت هستند^۱ و ساختارهایی که بر مبنای این مفاهیم طراحی می‌شود، زندگی انسان بهتر نخواهد شد و ربح و سود و عدالت تحقق

۱. آدام اسمیت: منافع شخصی بدون آنکه عیب باشد، محرک فعالیت انسان و موجب رفاه جامعه خواهد بود.

پیدا نخواهد کرد. لذا با اینکه سال هاست در دانشگاه‌های مهم دنیا اقتصاد آدام اسمیتی هر روز بحث و گفتگو می‌شود لکن ما شاهد این هستیم که مسئله اختلاف طبقاتی در دنیا حل نشده است و در جاهایی که به صورت محدود مسئله درآمد انسان‌ها حل شده است سایر نیازهای انسان به چالش کشیده شده است. مثلاً در کشورهای حوزه اسکاندیناوی انسان‌ها از نعمت خانواده و نیازهای عاطفی و مسئله رفق محروم شدند.^۲

بنابراین در جلسه گذشته عرض کردیم که ما در فقه المکاسب مبتنی بر اصل اشراف که به ادبیات وحی اختصاص دارد و کسی غیر از خدای متعال و رسولانش نمی‌تواند ادعا کند که بر اساس همه نیازها و همه ابعاد بشر سخن گفته است. در جلسه گذشته عرض کردیم که مبتنی بر اشراف فقه المکاسب را مطرح می‌کنیم. بنابراین وقتی بحثی در فقه المکاسب مطرح شد چون مبتنی بر اشراف است کارآمدی بیشتری نیز خواهد داشت.

۱/۱. حجیت نداشتن علت ناکارآمدی مفاهیم نظام اقتصادی سرمایه داری

من با زبان جدال احسن سخن می‌گویم که اگر کسی اشراف داشت متغیرهای بیشتری را لحاظ می‌کند و دقت بیشتری در طراحی سیستم خواهد داشت. بنابراین برآیند کار او نفی نظام نیازمندی‌های فرد در جامعه و در سیستم اقتصادی نخواهد شد. هر کس اشراف بیشتری داشته باشد، شناخت بیشتری از متغیرهای مؤثر در سیستم خواهد داشت و بنابراین کارآمدی نیز ارتقاء پیدا می‌کند. بنابراین آنچه که در ما در مباحثات اصولی مطرح کردیم وصف کارآمدی نیز جزء و بُعدی از مفهوم حجیت است و یک وصف جداگانه نیست. مانند اینکه برخی از فضلاء معاصر در یک سو حجیت و در سوی دیگر کارآمدی را به نحو تألیفی به مفهوم حجیت اضافه کردند. خیر! با دقت در مفهوم حجیت، اتکای به اصل اشراف در ذهن ما تصویر می‌شود و با دقت در مفهوم اشراف مفهوم کارآمدی نیز به عنوان لازمه اشراف در ذهن ما تصویر پیدا خواهد کرد. عرض کردیم که مبتنی بر این مفهوم حجیت ما مباحث فقه المکاسب را مطرح کرده و به آن می‌پردازیم و اساساً دعوت ما از دانشمندان و طبقه نخبگان این است که برای طراحی نظام و حل مسائل بشر از روش‌های پوزیتیویستی^۳ عبور کنند.

For at least another hundred years we must pretend to ourselves and to everyone that fair is foul and foul is fair; for foul is useful and fair is not. Avarice and usury and precaution must be our gods for a little longer still. For only they can lead us out of the tunnel of economic necessity into daylight.

مینارد کینز: دست کم باید برای صد سال دیگر برای خود و هرکس دیگر تظاهر کنیم که بدی، نیکی است و نیکی بدی است؛ زیرا بدی مفید است و نیکی نیست. حرص و طمع و ربا و محافظه‌کاری؛ باید هم‌چنان برای یک مدت کوتاه دیگر؛ خدایان ما باشند. زیرا فقط آن‌ها می‌توانند ما را از گذرگاه تاریک اقتصادی به روشنایی روز؛ رهنما شوند.

مقاله جان مینارد کینز با نام «Economic Possibilities for our Grandchildren» منتشر شده در سال ۱۹۳۰

۲. برای مشاهده اطلاعات مربوط به فروپاشی نهاد خانواده در سوئد ر.ک به پیوست شماره (۱).

۳. پوزیتیویسم، در فلسفه غرب به طور کلی به هر سیستمی که خود را محدود به داده‌های تجربی کند و معرفت‌های پیشینی [چیزی شبیه به علم حضوری] یا متافیزیکی را حذف کند گفته می‌شود.

Positivism, in Western philosophy, generally, any system that confines itself to the data of experience and excludes a priori or metaphysical speculations

آدرس مطلب در دانشنامه جهانی بریتانیکا qzN-P/yon.ir

۱/۲. تجربه گرایی و نگاه بخشی به موضوع معیشت انسان‌ها؛ عامل اصلی در ناکارآمدی مفاهیم اقتصادی سرمایه داری

بشر به دلیل اینکه کار خود را از تجربه شروع می‌کند و تجربه در پیش فرض خود به معنای شروع از نگاه محدود و جزئی است، هیچ وقت نمی‌تواند از پایگاه اشراف مسائل را تحلیل کند. لذا ما با پدیده تبدیل دائمی نظریات پوزیتیویستی رو به رو هستیم.^۴ ما در دنیای علمی مدرن با پدیده فهم خطا در نظریه پردازی در حوزه‌های مختلف مبتلا هستیم.

دائماً ادعا می‌شود که فلان تئوری به دلیل عدم لحاظ فلان متغیر باید از صحنه اجرایی و کاربرد و تصرف در جامعه کنار گذاشته شده و فقط در تاریخ علم راجع به آن بحث شود. این در واقع پذیرفتن آزمون و خطا در حوزه علم است. عبور از اشراف و عبور از نعمت اتکای به پیامبران عبور از کارآمدی و پذیرش خطای دائمی و به چالش کشیدن زندگی غیر قابل جبران انسان‌ها که دیگر تکرار نخواهد شد، است. بنابراین این نکته‌ای که ما عرض کردیم که در نظام سازی اسلامی و خصوصاً در بخش اقتصاد باید بر مبنای حجیت عمل کنیم، یک نکته مهم است. البته در این دوره اجمالی نمی‌خواهم وارد نقد مباحث روش تحقیقی حاکم بر حوزه اقتصاد شده و روش تحقیق تفصیلی فقهی خودمان را بحث کنم. لذا به همین مختصر بسنده می‌کنم که اگر در روش تحقیق حوزه اقتصاد به اشراف تکیه نکرده و مفهوم حجیت را در بین دانشجویان حوزه اقتصاد نشکافید با پدیده تکرار خطای دائمی در نظریه پردازی مواجه خواهید بود و این علاجه نخواهد داشت الا اینکه شما روش تحقیقتان را از اتکای به تجربه - آن هم تجربه به عنوان نقطه شروع - خارج کنید.

۲. طراحی ساختار پانزده بخشی فقه‌المکاسب بر اساس دو ویژگی نظام مقایسه با نظریات پوزیتیویستی و بیان ثبتي (استدلالي) از

احکام به خلاف مکاسب مبتنی بر فقه معذر و منجز

در جلسه گذشته عرض کردیم که ما در فقه‌المکاسب قصد طرح پانزده دسته بحث را مبتنی بر مباحث حجیت یافته داریم و با اتکا به آیات و روایات پانزده دسته مباحثه را که به طراحی یک نظام اقتصادی جدید کمک می‌کند بفضل تبارک و تعالی به تدریج مطرح خواهیم کرد که این پانزده دسته مباحثات دو ویژگی بسیار برجسته دارند.

Scientific results are inherently provisional. Scientists can never prove conclusively that they have described some aspect of the natural or physical world with complete accuracy. In that sense all scientific results must be treated as susceptible to error.

Errors arising from human fallibility also occur in science. Scientists do not have limitless working time or access to unlimited resources. Even the most responsible scientist can make an honest mistake. When such errors are discovered, they should be acknowledged, preferably in the same journal in which the mistaken information was published. Scientists who make such acknowledgments promptly and openly are rarely condemned by colleagues.

نتایج علمی ذاتاً موقت است. دانشمندان هرگز نمی‌توانند به طور قطعی ثابت کنند که برخی از جنبه‌های جهان طبیعی یا فیزیکی را با دقت کامل شرح داده‌اند. از این نظر، تمام نتایج علمی باید مستعد خطا باشند.

خطاهایی که از جایز الخطا بودن انسان ناشی می‌شود نیز در علم رخ می‌دهد. دانشمندان زمان کاری بی‌حد و حصر یا دسترسی به منابع نامحدود ندارند. حتی مسئول ترین دانشمند می‌تواند یک اشتباه صادقانه مرتکب شود. وقتی چنین خطاهایی کشف شد، باید آنها را ترجیحاً در همان ژورنالی که اطلاعات اشتباه منتشر شده است به این اشتباه اعتراف کرد. دانشمندانی که چنین تصدیق‌هایی را سریع و آشکار می‌کنند به ندرت توسط همکاران محکوم می‌شوند.

۴ ادرس مطلب از کتاب On Being a Scientist: Responsible Conduct in Research، ویرایش دوم، ص ۱۵

ویژگی اول آن‌ها این است که در فضای نظام مقایسه با نظریات پوزیتیویستی مطرح شده است و ما در دوره جدید مباحثات فقه المکاسب که در حوزه مبارکه قم آغاز کرده‌ایم مصلحت ندانسته‌ایم که بدعت‌های گسترش یافته عصر خودمان را که در دانشگاه‌ها در قالب مکاتب مختلف اقتصادی در حال طرح است نادیده بگیریم. به صورت نسبتاً تفصیلی در مباحثات خودمان این مفاهیم را طرح و بررسی می‌کنیم و آنها را با مفاهیمی که از پایگاه آیات و روایات ارائه خواهیم داد، مقایسه خواهیم کرد.

ویژگی دومی که در این پانزده دسته بحث مطرح است این است که حیث علل الشرایع و ثبوتی^۵ مباحث فقهی را برجسته کردیم؛ یعنی هر آنچه که در روایات و آیات، دلیل برای توصیه به یک مسئله و امری و یا نهی از یک مطلبی وجود دارد، این توصیه‌ها و دلایل را مورد توجه قرار داده‌ایم. در فقه المکاسبی که مطرح می‌کنیم این طور نیست که فقط معذر و منجز^۶ را به نحو محض طرح کرده و بگوییم که این امر مولی به بندگانش است. خیر در مباحثات ما ادله‌ای را که مولی برای تئوریزه کردن و تفاهم امر خود به کار گرفته است حذف نخواهیم کرد و سعی می‌کنیم که در ادبیات فقهی مان به این ادله متذکر شویم. همان طور که عرض کردم کارکرد اصلی استدلال‌هایی که پیرامون اوامر و نواهی الهی مطرح شده است، تئوریزه کردن و ثبت اوامر و نواهی است و در واقع اشکال مختصری را به ادبیات فقهی رایج مطرح کردیم که در ادبیات فقهی رایج به ثبت اوامر و نواهی - کما اینکه در ادبیات وحی این ثبت وجود دارد - پرداخته نشده است. بنابراین کارکردی که از حیث وصف دوم برای ما پیدا خواهد شد این است که این مباحثات قابلیت تفاهم حداکثری پیدا خواهد کرد؛ یعنی یک بار از پایگاه نظام مقایسه تفاهم خواهیم کرد و یک بار نیز از پایگاه برجسته کردن وجه ثبوتی اوامر و نواهی و مفاهیمی که در حوزه نظام سازی اقتصاد مطرح شده است.

۱.۲/۱. اولین باب فقه المکاسب؛ تبیین نظام ارزش گذاری در آیات و روایات بر شغل

بنابر آنچه که وعده دادم این شاء الله امروز یکی از ابعاد پانزده گانه فقه المکاسب را طرح مسئله می‌کنم و این شاء الله با این دو ویژگی ای که در ادبیات فقه المکاسب فقه هدایت وجود دارد، فقه المکاسب را شروع خواهیم کرد. در مجموع باب اولی که ما به آن خواهیم پرداخت مسئله «طبقه بندی مشاغل و ارزش گذاری شغل» از نظر آیات و روایات است. این باب اول مباحثات فقه المکاسب است؛ می‌خواهیم بدانیم که از منظر ادبیات لبی و عقلی آیات و روایات چه مشاغلی دارای ارزش بیشتری هستند و چرا این مشاغل دارای ارزش هستند. یعنی هم نظامی از مشاغل را طبقه بندی خواهیم کرد و ارائه خواهیم داد و هم حیث بالادست بودن یک شغل و پایین دست بودن شغل دیگر را در این طبقه بندی محضر دوستان بحث خواهیم کرد. این آغاز مباحثات فقه المکاسب ماست.

۵. ثبت، تحلیل و پردازش سه مرحله قاعده بیان مبتنی بر مکتب (یکی از قواعد فقه‌البیان) است:

ثبت: برقراری ارتباط میان حکم، با فطرت و نیاز افراد.

تحلیل: پس از آنکه حکم، برای افراد ثبت شد و به پذیرش رسید، باید ابعاد آن مسئله برای مخاطب تبیین شود.

پردازش: تبیین نحوه عمل و تحقق حکم.

برای اطلاع بیشتر ر.ک دوره فقه‌البیان (سی‌وسومین دوره از دانشنامه‌الگوی پیشرفت اسلامی)، جلسه ۷

۶. حجت اصولی عبارت از هر چیزی است که متعلق خود را به حسب جعل شرعی اثبات کند. به بیان دیگر هرگاه مکلف به چنین حجتی عمل کند و عمل او با واقع مطابقت نکند، میتواند به وسیله آن بر مولی احتجاج کند، و خود را در عمل به آن معذور بداند اگر برطبق آن عمل نکند و در نتیجه واقع از او فوت شده باشد، مولی میتواند بدان وسیله احتجاج کرده، و او را درخور کیفر بداند. (معدرت و منجزت)

فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۶۱ و ۱۶۲

ما مباحثات خود را از مسئله ارزش گذاری مشاغل شروع می‌کنیم و نه از تعریف بیع و یا تعریف عقودی که در حوزه تجارت موضوعیت دارد و نه از بیان مکاسب محرمه به حیث بیان حرمت بعضی از مکاسب بلکه دقت به این داریم که وقتی می‌خواهیم حوزه کسب را نظام سازی کنیم، این نظام سازی را تفاهیم کنیم.

نقطه آغاز تفاهم نیز این است که مباحثات را ارزش‌های حاکم بر مشاغل شروع کنید. این که ما به این نتیجه رسیدیم که باب اول فقه‌المکاسب باید طبقه بندی مشاغل باشد، یکی از دلایل آن بیان وجه ثبوتی ادبیات وحی در حوزه کسب است. وقتی شما مباحثات را از بیان ارزش مشاغل و مکاسب آغاز می‌کنید در واقع تحریک فکر را در جامعه از پایگاه شغل و کسب جدی می‌گیرید و با آنها تفاهم می‌کنید. بنابراین اگر شما مباحثات را از طبقه بندی مشاغل شروع کنید در نهایت بحثان به معیارهای جدیدی می‌رسید که آن معیارها در واقع نظام ارزشی حاکم بر حوزه اقتصاد و حوزه کسب است. در این صورت می‌توانید آن معیارها را با معیارهای حوزه کسب مدرن مقایسه کنید. مثلاً در کسب و کارهای نوین یک سری معیارها مطرح شده است و شما می‌توانید معیارهای فقهی را با معیارهای استارت‌آپ‌ها مقایسه کنید و یا بعداً می‌توانید در مدیریت منابع انسانیتان به یک مدل ارزش گذاری جدیدی در حوزه شغل و طراحی سنج‌های بازار کار دست پیدا کنید. بنابراین مباحثاتمان را از اینجا شروع می‌کنیم تا هم وجه ثبوتی حوزه کسب را برجسته کرده و هم قدرت نظام مقایسه پیدا کنیم.

۲/۱/۱. افزایش سود اقتصادی؛ ملاک انتخاب شغل در نظام اقتصادی سرمایه داری

به عنوان مثال در مشاغل موجود ارزش مطلق ایجاد ارزش افزوده است؛^۷ یعنی وقتی کسی رشته اقتصاد را بحث می‌کند، ارزش مطلق در همه مفاهیمی که در حوزه اقتصاد مطرح شده است این است که ربح و سود - به معنای ارزش افزوده - ایجاد شود و این اصلاً مبنای تجارت و تولید است. در کشورهای توسعه یافته و در بازارهای کار فعلی کار به جایی رسیده که ایجاد ارزش افزوده به قیمت نفی همه ارزش‌های دیگر بشر در دستور کار قرار گرفته است؛ یعنی مثلاً وقتی ارزش بخش خدمات و بخش صنعت جوامع توسعه یافته را به تفکیک ارزیابی می‌کنید، موارد متعددی را پیدا خواهید کرد که بعضی از کالاها تولید می‌شوند، بعضی از خدمات ارائه می‌شوند، فقط و فقط به خاطر اینکه ارزش افزوده ایجاد کرده‌اند. در حالی که آن ارزش افزوده‌ای که مثلاً از ناحیه تجارت الکل - که یک تجارت مفصل است - به دست می‌آید، یا از ناحیه تجارت اعضای بدن انسان‌ها به دست می‌آید و یا از ناحیه خدمات حوزه فحشا در صنعت توریسم به دست می‌آید، نافی ده‌ها مفهوم ارزشی مرتبط با حوزه روابط انسانی است. بنابراین ما وقتی در حوزه فقه‌المکاسب مباحثات خودمان را از بحث طبقه بندی مشاغل شروع می‌کنیم، در واقع به یک معیارهای جدیدی توجه می‌دهیم و قصد داریم معیارهای جدید حاکم بر حوزه کسب که در فقه و حدیث ما مطرح شده است را در نهایت با معیارهای موجود حاکم بر استارت‌آپ‌ها و بازار فعلی و سنج‌های حوزه کار مقایسه کنیم. پس این، دلیل ورود ما به پرداختن به مسئله طبقه بندی مشاغل است و این را نقطه آغازین بحث دانسته‌ایم تا نظام ارزش‌های حاکم بر حوزه کار و بر حوزه اقتصاد و معیشت را تفاهم حداکثری کنیم.

۲/۱/۲. افزایش سود ارتباطی بر اساس چهار دسته روایات و آیات در حوزه مکاسب؛ ملاک انتخاب شغل در مکاسب جدید

در فقه شیعه در مجموع در حوزه طبقه بندی مشاغل، با چهار دسته روایات و آیات روبه‌رو هستیم؛ یعنی با بررسی چهار دسته از آیات و روایات می‌توانیم طبقه بندی حوزه مشاغل و مفاهیم حاکم بر مشاغل صحیح را در نظام ارزشی اسلام به دست بیاوریم.

۷. برای مشاهده جایگاه ارزش افزوده در اقتصاد مدرن ر.ک به پیوست شماره (۲).

۱/۲/۱ اولین دسته روایات؛ روایات ترغیب کننده به فعالیت اقتصادی (پذیرش شغل)

روایات دسته اول، روایاتی هستند که به صورت عام انسان‌ها را به فعالیت اقتصادی و پذیرش شغل یا به تعبیر بعضی از روایات صاحب حرفه بودن ترغیب می‌کنند.^۸ در مجموعه این روایاتی که انسان‌ها را به نحو عام به پذیرش شغل و پذیرش یک حرفه و پرهیز از کسل دعوت می‌کند،^۹ نظامی از ارزش‌ها مطرح شده است که این نظام ارزش‌ها می‌تواند پایه طبقه‌بندی قرار بگیرد. مثلاً در روایت از امام صادق علیه السلام این چنین آمده است که «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛^{۱۰} خوب این روایت به نحو عام بدون اینکه به یک شغل خاص توجه بدهد امام علیه السلام می‌فرماید برای رفع نیازهای خانواده‌تان تلاش بکنید. کسی که تلاش می‌کند نیازهای خانواده خود را بر طرف کند، «كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است و این فرد را در درجات سابقون طبقه‌بندی کرده و به او ارزش می‌دهند. خوب از این روایتی که محضر شما مطرح کردم، یک ارزش پیدا شد و آن این است که ارزش حوزه کسب به این که انسان نیازهای خانواده خود را تأمین کند، برمی‌گردد. در این روایت مسئله خانواده موضوعیت دارد. حفظ نهاد خانواده آن قدر مهم است که اگر شما به شغلی پردازید که آن شغل، رفع نیازهای خانواده شما را در دستور کار قرار داده و تأمین کند، شما از نظر ادبیات فقهی اهل بیت «كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» محسوب می‌شوید. البته این دسته از روایات بسیار فراوان هستند، روایاتی که توجه می‌دهند ارزش کلی شغل به این است که انسان نفقه خانواده خود را پرداخته و از خانواده خود حمایت مالی بکند.

دسته اول روایات در درون خودش به دسته‌های جزئی‌تری تقسیم می‌شود، آن دسته از روایاتی که تأکید کردند بر اینکه ارزش شغل به این است که انسان عیال خود را متکفل شود، خودش مجموعه‌ای از روایات است. روایت دیگری از امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِيهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۱} در اینجا در

۸. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ. امیرالمؤمنین فرمود: خداوند عزوجل، صاحب حرفه امانتدار را دوست می‌دارد و در روایت دیگر: همانا خدای متعال مؤمن اهل حرفه را دوست دارد.

الکافی، ج ۵، ص ۱۱۳

۹. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ. ابن قَدَّاح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دشمن کار، تنبلی و کسالت است.

الکافی، ج ۵، ص ۸۵

وَ قَالَ علیه السلام: الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَ الدُّنْيَا.

معصوم علیه السلام: تنبلی بدین و دنیا زیان رساند.

تحف العقول، ص ۳۰۰

۱۰. قَالَ [الصَّادِقُ] علیه السلام: الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

و نیز ایشان [امام صادق] علیه السلام فرمود: کسی که برای اهل خانواده خویش کوشش می‌کند و از راه حلال معیشت آنان را ترتیب می‌دهد اجرش مطابق مجاهد فی سبیل الله است. [ترجمه غفاری]

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸

۱۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِيهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

این روایت حیث ارزش‌گذاری فعالیت اقتصادی و کسب درآمد به این است که انسان نیازهای خانواده و عیال خود را کفایت کند. البته در لفظ عیال تأملاتی هست که باید ان‌شاء‌الله در دوره‌های تفصیلی آن را با کلمه «أسره» و بعضی از الفاظ دیگر مقایسه کنم.

پس این یک دسته از روایاتی است که به نحو عام، ارزش‌های حاکم بر حوزه مشاغل را ارزیابی می‌کنند. خود شما می‌توانید این دسته از روایات را در اصول روایی پیدا بکنید. یا مثلاً از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که کان رسول الله؛ روایت می‌فرماید همیشه اخلاق پیامبر ﷺ اینطور بوده است، نه اینکه در طول دوران رسالتشان و در طول دوران حیات مبارکشان چند بار این کار را کرده باشند، عبارت نقل شده در اصول روایی این است که کان رسول الله ﷺ، حضرت همیشه کائن بر این امر بودند و این امر را دائماً انجام می‌دادند. کدام امر را؟ «إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ» وقتی به یک مردی نگاه می‌کردند و از آن مرد خوششان می‌آید. پیداست این فرد، فرد مؤمنی بوده که پیامبر ﷺ را به تحسین و می‌داشته است. بلافاصله وقتی این حالت درونی در پیامبر ﷺ ایجاد می‌شد، می‌پرسیدند: «قَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟» آیا این فرد دارای شغلی است؟ «فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي»؛ اگر افراد می‌گفتند این شخص شغل و حرفه‌ای ندارد - در اینجا تعبیر حرفه به کار رفته است، الآن معمولاً حرفه را متبادر به حوزه صنعت می‌دانند، ولی در روایات عام است و حوزه تجارت را هم شامل می‌شود برخلاف عرف موجود ادبیات فارسی - لذا اگر به پیامبر ﷺ گفته می‌شد این شخص حرفه‌ای ندارد «قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي»؛ می‌گفت از چشمم افتاد. به پیامبر ﷺ گفته می‌شد «قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ» به چه دلیل؟ شما ابتدا از این مرد خوشتان آمد، چرا وقتی فهمیدید فاقد حرفه است از چشمتان افتاد؟ «قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ»؛^{۱۲} پیامبر ﷺ در اینجا یک ارزش دیگری را مطرح می‌کنند و آن اینکه اگر کسی فاقد حرفه باشد، با دین خود معیشتش را می‌گذرانند، یعنی از دینش در راستای منافع اقتصادی سوء استفاده می‌کند. پیامبر ﷺ در اینجا دارند یک ارزش دیگری را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند اگر کسی فاقد حرفه بود در نهایت در مسئله معیشت به سوء استفاده از دین خواهد رسید.

بنابراین لازم است انسان‌ها دارای حرفه باشند ظهور روایت خیلی روشن است، می‌فرماید «لأن المؤمن»؛ بحث در حوزه مؤمنین است، اگر کسی مؤمن بود ولی «لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ»، در نهایت مفاهیم دینی را ابزار ارتزاق قرار خواهد داد و این خطر خیلی بزرگی است؛ شما می‌دانید وقتی کسی می‌خواهد مفاهیم دینی را گسترش دهد نباید از مردم اجر و مزد بگیرد تا نفوذ

ابو الحسن الرضا عليه السلام گفت: کسی که در طلب روزی می‌کوشد و فضل خدا را می‌جوید تا مخارج اهل و عیال خود را کفایت کند، اجر و پاداش او از مجاهد راه خدا بیشتر است. [ترجمه بهبودی]

الکافی، ج ۵، ص ۸۸

۱۲. رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ.

ابن عباس نقل می‌کند: رسول خدا هرگاه به مردی نگاه می‌کرد، پس اگر او را [از شدت تقوا] به تعجب وامی‌داشت، می‌گفت: آیا او حرفه‌ای دارد؟ اگر می‌گفتند: نه می‌گفت: از چشمم افتاد! چراکه مؤمن زمانی که حرفه‌ای نداشته باشد با دینش معیشت خود را می‌گذراند.

جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۳۹ / بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹

مفاهیم دینی در جامعه زیاد شود. سر اینکه پیامبران تقاضای اجر نمی کردند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»^{۱۳} [همین بود]. اجر به معنای سود مادی تقاضا نمی کردند، البته این استثنایی که در آیه هست «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» از حوزه سود مادی خارج است و باز به توسعه دین کمک می کند، یعنی اگر کسی اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را تکریم و تعظیم اهل بیت پیامبر قرار دهد باز هم کمک کرده است به اینکه دین خدا گسترش پیدا کند - حالا به هر حال حوزه دین حوزه مهمی است و کسی که طلبه و وارد حوزه دین می شود اگر منفعی در این حوزه داشته باشد، باعث می شود طلبگی او در اذهان عمومی گمان کم یکن تلقی شود و مردم حرف های او را خیلی نپذیرند، اگر بگوییم حرف های او ضرر ندارد، در حالی که مفاد بعضی از روایات می گوید نه تنها سود ندارد بلکه چنین کسی به ضرر توسعه دین هم عمل خواهد کرد. پس این هم یک معیار است و باز اینجا دسته ای از روایات مطرح است، مجموعه ای از روایات که تکیه می کنند نباید معیشت و ارتزاق انسان بر پایه دین باشد.

یا در روایات دیگری از امام صادق علیه السلام اینطور مطرح شده است که «تَرَكُ التَّجَارَةِ يَنْقُصُ الْعَقْلَ»؛^{۱۴} اگر شما تجارت را ترک بکنید عقل شما کاهش خواهد یافت و به نقصان عقل مبتلا خواهید شد. پس این هم یک معیار جدید است و همان طور که عرض کردیم اصلاً مسئله بحث از یک شغل خاص در میان نیست، بلکه حضرت به نحو عام راجع به مفهوم تجارت بحث می کنند. حالا در اینجا بحث است که مثلاً به نحو اعتقاد بعضی از علمای ما تجارت یعنی مطلق تبادل یا تجارت در مقابل صنعت مطرح است؟ باز این بحث ها را برای دوره های تفصیلی می گذارم و الآن که دارم ساختار مباحثات را مطرح می کنم به آن نمی پردازم. به هر حال اگر گفتید تجارت به معنای مطلق تبادل کالا است شامل صنعت و سایر انواع شغل و حرفه هم خواهد شد و حتی مشاغل حکومتی و مشاغل دفتری را هم شامل خواهد شد؛ چون در آن جا هم یک نوع تبادل خدمات وجود دارد ولی اگر گفتید تجارت به معنای خاص است، پس معنای روایت ضیق خواهد شد. به هر حال این را باید در بحث های آینده بحث بکنیم. با عبور از این مباحثات، فعلاً در این دوره بحثی این را مطرح می کنم که «تَرَكُ التَّجَارَةِ يَنْقُصُ الْعَقْلَ»؛ حضرت می فرماید: شاخص عام دیگری را در حوزه مشاغل در نظر داشته باشید و آن اینکه اگر کسی اهل پذیرش تجارت نبود از حیث عقلی دچار نقصان خواهد شد. همانطور که می بینید یک ارزش گذاری دیگری در حوزه فقهی ما مطرح است که باید به آن توجه کنیم.

۱۳. ذَلِكَ الَّذِي يَشْرُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ / سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳

این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده می دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنا بر روایات بسیار اهل بیت علیهم السلام هستند] را نمی خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزایم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است. [ترجمه انصاریان]

۱۴. علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تَرَكُ التَّجَارَةِ يَنْقُصُ الْعَقْلَ
امام صادق عليه السلام: رها کردن تجارت، عقل را می کاهد.

الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: التَّجَارَةُ تَرِيدُ فِي الْعَقْلِ.

امام صادق عليه السلام: تجارت، عقل را می افزاید.

الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸

باز در اینجا می‌توانیم بحث‌های تکمیلی را از باب جمع دلالتی روایات مطرح کرده و مثلاً این روایت را مطرح کنیم که حضرت فرمود: مدارا نصف عقل است.^{۱۵} در نهایت اگر کسی به نقصان عقل مبتلا شد به نقصان در مسئله مدارا مبتلا خواهد شد و شما اگر به نقصان در مسئله مدارا مبتلا شوید، روابط انسانی جامعه را به چالش می‌کشید. لذا فوایدی که بر عقل بار می‌شود، بر تجارت هم بار خواهد شد. یکی از این فواید مهم توسعه عقل و رشد عقلی مسئله توسعه مدارا با جهال در روابط انسانی است.

باز روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در این حوزه وجود دارد که «مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ»؛^{۱۶} اگر کسی به دنبال تجارت رفت و وابسته اقتصادی به مردم نخواهد شد. کل بر دیگران نخواهد شد و بار زندگی او به دوش دیگران نخواهد افتاد و این انسان در زندگی خودش از دیگران طلب استغنی بکند، منشاء پیدایش ساختاری از ارزش‌ها و روابط در حوزه روابط انسانی خواهد بود. مثلاً یکی از فواید این است که اگر شما یک طلبه‌ای داشته باشید که این طلبه وابسته مالی به دیگران باشد بعداً نمی‌تواند خیلی صریح اوامر و نواهی الهی را مطرح کند، اصلاً وابستگی مالی باعث می‌شود زبان انسان‌ها در بیان حق الکن بشود، خصوصاً در مورد طلبه‌ها و امامان جامعه. بنابراین خود این ارزش منشاء پیدایش بسیاری از ارزش‌های دیگر است و من الآن نمی‌خواهم ساختار ارزش‌های مبتنی بر استغناء از مردم در حوزه مالی را مطرح کنم ولی مجبورم اشاره بکنم تا از فضای اخباری‌گری و عدم درایه اندکی عبور کرده باشم. پس این هم یک ارزش دیگر است.

این مجموعه از روایات زیاد هستند و شما در اصول روایی این مجموعه روایات را پیدا کنید. در مجموع از این دسته اول از روایات - یعنی روایاتی که به نحو عام دعوت می‌کنند شما صاحب شغل و حرفه باشید - نظامی از ارزش‌ها که غیر از مسئله

۱۵. قال الحسن علیه السلام: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ مَدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْقَصْدُ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْمَوْتِنَةِ.

امام حسن علیه السلام: می‌فرماید سوال خوب نصف علم است و مدارا با مردم نصف عقل است

شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸

وَ يَأْتِنَاهُ [شيخ صدوق] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: وَ أَحْسِنِ إِلَى جَمِيعِ النَّاسِ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَ إِزْضَ لَهُمْ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ وَ اسْتَفْحِجْ لَهُمْ مَا تَسْتَفْحِجُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ حَسِّنْ مَعَ النَّاسِ خُلُقَكَ حَتَّى إِذَا غَبَّتْ عَنْهُمْ خُنُوعًا إِلَيْكَ وَ إِذَا مِتَّ بِكُؤُوبٍ عَلَيْكَ وَ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ يُقَالُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ اعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَدَارَاةُ النَّاسِ وَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ لَا يَمَاشِرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ مِنْ مَعَاشَرَتِهِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ إِلَى الْخَلَاصِ مِنْهُ سَبِيلًا فَإِنِّي وَجَدْتُ جَمِيعَ مَا يَتَعَاشَرُونَ بِهِ النَّاسُ وَ بِهِ يَتَعَاشَرُونَ مِثْلَهُ مِثْلًا تَلْتَاةً اسْتِحْسَانًا وَ ثَلَاثَةً تَعَاوُلًا.

علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه فرمود: به همه مردم نیکی کن آن چنان که می‌خواهی به تو نیکی کنند، آنچه را که برای خودت می‌پسندی برای آنان نیز بیسند، و آنچه که برای خویشان نمی‌پسندی برای دیگران نیز بیسند، اخلاقت را با مردم نیکو کن تا در غیابت به تو محبت ورزند و اگر مردی برایت اشک ریزد و «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گویند و از کسانی مباش که در مرگش بگویند: الحمد لله رب العالمین، بدان که مدارا کردن با مردم پس از ایمان به خدای عز و جل سرآمد عقل است، کسی که با همنشینانش خوب معاشرت نکند، خیری در او نیست. و آنان که ناچارند با وی معاشرت نمایند، خداوند برای رهایی از شر او راه نجاتی قرار می‌دهد. -آنگاه فرمود: -من تمام زندگی و معاشرت مردم با یک دیگر را به منزله بیمانه می‌پندارم که دو جزء آن جلب محبت و نیکی کردن، و یک جزء دیگرش در غفلت به سر بردن است. [ترجمه فارابی]

وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۲ و مشابه: تحف العقول، ص ۴۲

۱۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّغْفَرَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ مُعِيلاً قَالَ وَ إِنْ كَانَ مُعِيلاً إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الرُّزْقِ فِي التَّجَارَةِ.

هر کس در پی بازرگانی رود، از مردم بی‌نیاز می‌شود». گفتیم: «هر چند پُر خانوار باشد؟» فرمود: «[آری:] هر چند پُر خانوار باشد. همانا نه درهم روزی در بازرگانی است».

الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸

ارزش افزوده هستند، مطرح می‌شود که همه اینها را باید در طبقه‌بندی مشاغل مبنا قرار داده و به آن‌ها دقت کنیم. لذا نگاه به شغل ارتقا پیدا می‌کند.

مثلاً وقتی این شما این نظام ارزش‌ها را مطرح می‌کنید به این نتیجه می‌رسید که «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ»^{۱۷} اساساً می‌گوید شغل، زیرساخت هدایت می‌شود، شغل نه جزء از ده جز عبادت می‌شود و معنای آن خیلی ارتقا پیدا می‌کند. لذا اهتمام یک فقیه به تبع انبیاء به مسئله مکاسب و انذار به وزارت اقتصاد و به مؤمنینی که در دانشگاه‌های کشور مشغول تدریس و تدارس تئوری‌های ناقص حوزه اقتصاد و مکتب‌های موجود اقتصادی هستند، یک مقدار معنا پیدا می‌کند. آنها با مکتب نوکینزی،^{۱۸} نهادگرایی،^{۱۹} ایده‌های فریدمنی،^{۲۰} تئوری‌های قدیمی‌تری که نهادگرایی اولیه مطرح می‌کردند، به هیچ عنوان نمی‌توانند مسئله شغل را به عنوان زیرساخت عبادت و هدایت در جامعه تئوریزه کرده و بر اساس آن طراحی کنند.

حداکثر کاری که می‌توانند انجام دهند این است که شغل را به عنوان ابزار ایجاد ارزش افزوده در نظر بگیرند. من اینجا به دوستان مؤمن خوبان انذار می‌دهم که این تنزل معنایی را نپذیرند. من از بعضی از دوستان شنیدم که گفتند: ۹۰٪ مفاهیم اقتصادی غربی با مفاهیم اقتصادی اسلام برابر است!^{۲۱} آن‌ها یا به دلیل اینکه این روایات را نمی‌خوانند و در آن دقت نمی‌کنند یا

۱۷. وَ قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ ﷺ]: الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: عبادت ده بخش است که نه بخش آن طلب روزی حلال می‌باشد.

جامع الأخبار (للشعيري)، ص ۱۳۹ / بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹

۱۸. برای آشنایی با اصول این مکتب ر.ک به پیوست شماره (۳).

۱۹. نهادگرایی یک نظریه اقتصادی است که تأثیر نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در وقایع اقتصادی را بر اهمیت می‌شمارد. این نظریه در پایان قرن ۱۹ میلادی در آمریکا به طور منسجم شکل گرفت. از اقتصاددانان این مکتب می‌توان به تورستین ویلن، جان راجر کامونز، وزلی می‌چل اشاره کرد. این نظریه هم توسط دولت‌مردان ایران و دیگر کشورها به کار گرفته شده که مخصوصاً در ایران به دلیل عدم تناسب پیش‌فرض‌های آن با بافت فرهنگی و اجتماعی ایران، با شکست جدی روبرو شده است. هنوز مخلوطی از این نظریه و نظریه نوکینزی توسط دولت‌مردان ایرانی اجرا می‌شود.

American economist and social scientist Thorstein Veblen laid the foundation for institutional economics with his criticism of traditional static economic theory. He tried to replace the concept of people as the makers of economic decisions with the idea that people are continually affected by changing customs and institutions.

تورستاین ویلن، اقتصاددان آمریکایی و دانشمند علوم اجتماعی، بنیان اقتصاد نهادی را با انتقاد از نظریه اقتصادی استاتیک سنتی پی‌ریزی کرد. او تلاش کرد تا مفهوم مردم را به عنوان تصمیم‌گیرندگان تصمیمات اقتصادی با این ایده که مردم به طور مداوم تحت تأثیر تغییر آداب و رسوم و موسسات قرار می‌گیرند، جایگزین کند.

آدرس مطلب در دانشنامه بریتانیکا: yon.ir/institutio

۲۰. میلتنون فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶ م): از مشهورترین اقتصاددانان آمریکا و بنیانگذار مکتب شیکاگو است. وی به کم شدن نقش دولت در بازار آزاد معتقد بود، چرا که آن را منجر به آزادی در عرصه‌های مختلف زیست بشری می‌دانست. البته وی دخالت دولت در کنترل عرضه پول را می‌پذیرد. نگرش‌های خاص وی در سیاست‌های پولی، خصوصی‌سازی و تحلیل رابطه مصرف و درآمد، تحلیل تورم و... تأثیرات به‌سزایی بر روی بسیاری از دولت‌مردان و اقتصاددانان پس از خود گذاشت.

۲۱. به گزارش گروه دانشگاه خبرگزاری دانشجو، عادل بیگامی عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق و رئیس مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی این دانشگاه در نشست تحت عنوان تربیت اقتصادی در دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران، در تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۷ اظهار داشت: «اگر علم اقتصاد را به کودکانمان آموزش بدهیم در بیش از ۹۵ درصد مشکلی ندارد و تفاوتی با اقتصاد اسلامی ندارد».

آدرس مطلب از خبرگزاری دانشجو: yon.ir/IWpEI

حداکثر این روایات را تابلو کرده و در دفتر کارشان قرار می‌دهند [اینگونه سخن می‌گویند]. وقتی ما در این دسته از روایات دقت می‌کنیم، می‌بینیم تعریف شغل به عنوان زیرساخت هدایت و به عنوان بخش مهمی از عبادت ارتقا پیدا می‌کند! در آن روایت فرمود: «المتعبد علی غیر فقه کحمار الطاحونة او کحمار فی الطاحون»^{۲۲} اساساً مسئله عبادت مبتنی بر تفقه و فهم عمیق شکل می‌گیرد! اینجا می‌فرماید: «تَرَكَ التَّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلَ» اگر شما تجارت را ترک کنید، در عقل شما نقصان پیدا می‌شود و نتیجه نقصان در عقل هم این می‌شود که شما تفقه در دین نخواهید داشت! ببینید مسئله شغل را به عنوان زیرساخت عبادت و تفقه بحث می‌کنیم. آقایان خوب است به جای اینکه فقط کتاب‌های منکیو^{۲۳} را بخوانند، نظریات اقتصادی فقه‌المکاسب را هم بررسی کرده و در آن دقتی کنند تا معنای شغل در ذهنشان ارتقا پیدا کند. من از این دسته از روایات عبور می‌کنم.

۲/۱/۲/۲. دومین دسته روایات؛ مکاسب محرمه

دسته دیگری از روایات وجود دارد که در آن‌ها مکاسب محرمه بحث شده است. من اینجا را به اجمال بحث می‌کنم و سعی می‌کنم ساختار مکاسب محرمه را هم در روزهای آینده تشریح کنم. الآن در کتاب‌المتاجر، کتاب‌المکاسب و سایر عناوین ابواب فقهی که فقهای شیعه مطرح و بحث کردند؛ به عنوان مکاسب محرمه پرداخته شده است و راجع به آن گفتگو و بحث کرده‌اند؛ منتها ما یک اضافه‌ای به مباحثات بزرگان خودمان داشتیم و آن عبارت از این است که ما حیث محرم بودن مکاسب محرمه و حیث «علل الشرائع» و «وجه ثبوتی» آن‌ها را بحث کردیم. از بررسی این روایات به یک نظام ارزشی دست پیدا کردیم و به یک ملاک‌هایی را یافتیم که علت تحریم شدند! خود بررسی روایات و آیات مربوط به مکاسب محرمه، باز ما را به یک طبقه‌بندی می‌رساند تا بتوانیم مشاغل را طبقه‌بندی کنیم و به یک نظام ارزشی جدیدی دست پیدا کنیم. مثلاً آیه شریفه می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»^{۲۴} خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «أكل مال بالباطل حرام است» ما اینجا

۲۲. [امیرالمؤمنین (علیه السلام)]: الْمَتَّعِدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرُحُ مِنْ مَكَانِهِ.

امام علی (علیه السلام): عبادت کننده بی دانش، مانند الاغ آسیاب است. پیوسته گرد خود می‌چرخد و از جایش دور نمی‌شود.

غررالحکم، ص ۱۱۶

و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْمَتَّعِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرُحُ وَ رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيُخْرِجُ مِنْهَا بَعْلَمَهُ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكُّ وَ الشُّبْهَةُ.

امام علی (علیه السلام): عبادت کننده بدون فقه، مانند الاغ آسیاب است. پیوسته گرد خود می‌چرخد و دور نمی‌شود و دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نادان است؛ زیرا فتنه چون به عالم برسد، با دانش خویش از آن بیرون می‌آید و به نادان که برسد، وی را از جا برمی‌کند و کم کاری با زیادی علم از پرکاری با علم اندک و شک شبهه بهتر است.

الإختصاص، ج ۱، ص ۲۴۵

۲۳. گریگوری منکیو (متولد ۱۹۵۸م تا کنون) وی یکی از مشهورترین اقتصاددان‌های حال حاضر است که کتاب‌های «مبانی اقتصاد»، «نظریه اقتصاد کلان»، «نظریه اقتصاد خرد» و «کلیات علم اقتصاد» او از کتب مشهور در اقتصاد و مورد تدریس در دانشگاه‌های دنیاست.

۲۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا / سورة مبارکه نساء، آیه ۲۹

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. و خودکشی نکنید؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است. [ترجمه انصاریان]

معیاری داریم که نباید «أکل مال بالباطل» داشته باشیم. یا آیه می فرماید باید «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» باشد؛ یعنی تجارتي که مبنایش بر عدم تراضی طرفین باشد، «منهی عنه» است؛ باز به مفهوم «رضایت از افراد» می رسیم.

چون مکاسب محرمه یک موضوع دائم المباحثه ای در حوزه هست، می خواهیم با این تفاوت بحثی مطرح کنیم. کدام تفاوت بحثی؟ اینکه حیث علل الشرائعی مکاسب محرمه را بحث کنیم تا از آن حیث علل الشرائع، یک نظامی از ارزش ها زائیده شود. ان شاء الله به این مسئله بفضله تبارک و تعالی تفصیلاً خواهیم پرداخت. آنجا به هر حال در باب مسئله تکیه و اکل مال یتیم، تعابیری به کار برده شده، مثلاً آیه شریفه تعبیر «حُوب» را درباره کسی که از مال یتیم استفاده سوء می برد، به کار برده است.^{۲۵} یا مثلاً تعبیر «سُحْت» درباره بعضی از نهی هایی است که در حوزه کسب از حجامت هست^{۲۶} و همچنین در تجارتها و اموالی که از پایگاه اضرار به امام مفترض الطاعة به دست می آید، به کار برده شده است؛^{۲۷} پس تعابیری به کار گرفته شده که آن تعابیر و الفاظ می تواند ما را به یک نظام ارزشی جدیدی برساند! خود این موضوع، بحث مهمی است که باید به آن بپردازیم.

۲/۱/۲/۳. سومین دسته روایات؛ روایات باب شغل های مباح

دسته سوم روایات که در این حوزه بحثی کمک می کند، روایاتی هستند که به این کمک کرده که ما خود مشاغل مباح - نه مشاغل محرمه - را طبقه بندی کنیم. ان شاء الله باید اینها را بررسی کنیم. برای نمونه روایت معروفی است که اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند و در اصول متعدد روایی ما نقل شده است. ایشان می فرماید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غَلَامٌ»^{۲۸} می گوید به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و به ایشان خبر دادم که برای من پسری متولد شده است

۲۵. وَ آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَيْبَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ خُوبًا كَبِيرًا / سورة مبارکه نساء، آیه ۲
اموال یتیمان را [پس از رشدشان] به آنان بدهید، و [اموال] پست و بی ارزش [خود] را با [اموال] مرغوب و با ارزش [آنان] عوض نکنید؛ و اموالشان را با ضمیمه کردن به اموال خود نخورید؛ زیرا آن گناهی بزرگ است. [ترجمه انصاریان]
۲۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا كَسْبُ الْحَجَامِ إِذَا شَارَطَ وَ أَجْرُ الرَّائِيَةِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.
سحت انواع بسیار دارد؛ از آنها کسب حجامت کننده [از حجامت] است زمانی که شرط کند [که مال از شخص حجامت کننده بگیرد] و اجر زناکننده و مبلغ شراب. اما رشوه در حکم کردن؛ پس آن همان کفر به خدا بزرگ است.

الکافی، ج ۵، ص ۱۲۷

۲۷. الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الْغُلُولِ فَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتُ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهُهُ سُحْتُ وَ السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أَجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ التَّبِيدِ وَ الْمُسْكِرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِرَسُولِهِ.

غلول عبارت است از هر چیزی که از امام دزدیده شود و آن حرام است و خوردن مال یتیم و مانند آن حرام است و «سحت» انواع بسیاری دارد؛ از آنها پاداش های بدکاران و مبلغ [حاصل از] شراب و شراب خرما و مست کننده و ربا بعد از روشن شدن [اینکه حرام است] و اما رشوه در حکم کردن پس همانا آن کفر به خدای بزرگ و رسولش است.

التهدیب، ج ۶، ص ۳۶۸

۲۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَىٰ الْخُرَازِيِّ عَنْ أَبِي يَحْيَىٰ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غَلَامٌ فَقَالَ أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تُضْرِبْ مُحَمَّدًا وَ لَا تُسَبِّهُ جَعَلَهُ اللَّهُ فُرَّةً عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ خَلَفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فِي أَبِي الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا فَإِنَّ الصَّيرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبَا وَ لَا تُسَلِّمُهُ بِيَاعِ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَ لَا تُسَلِّمُهُ بِيَاعِ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ وَ لَا تُسَلِّمُهُ جَزَارًا فَإِنَّ الْجَزَارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَ لَا تُسَلِّمُهُ نَحَاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ سُرُّ النَّاسِ مِنْ بَاعِ النَّاسِ.

و من صاحب پسر شدم. دقتی در این روایت هست؛ همان روزهای اولی که پسرش به دنیا آمده، پدر به دنبال این بوده که مدیریت حوزه شغل فرزندش را آغاز کند. از دقت بر این روایت و تأییدی که امام علیه السلام بر این سؤال می‌کند، می‌توان استفاده کرد که ولایت حوزه شغل هم بر عهده پدر است و این برداشت را هم می‌توان از مجموعه دیگری از روایات تأیید معنایی کرد. البته محل بحث من این نیست و فقط خواستم اشاره کنم.

«فَقَالَ أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا» امام علیه السلام قبل از اینکه سؤال فرد را جواب دهند، به یک وظیفه اولیه‌ای توجه می‌دهند و می‌فرمایند: آیا اسمش را محمد گذاشته‌ای؟ یعنی می‌فرمایند تکلیف اول، حوزه شغل نیست بلکه تکلیف هویتی است؛ چون اسم افراد، عامل اصلی در پیگیری و شکل‌گیری هویت یک فرد است؛^{۲۹} چون دائماً به آن اسم مورد ندا واقع می‌شود و یک معنایی را در روح و روان فرزند - به تعبیر امروزی‌ها - ایجاد می‌کند. «قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ» اینجا معلوم می‌شود که جناب اسحاق بن عمار روایت بلد بودند و مبنای امام علیه السلام در دستش بوده است؛ می‌گوید: بله من قبلاً این کار را انجام دادم. امام علیه السلام یک توصیه تکمیلی می‌کنند و می‌فرمایند: «فَلَا تُضْرِبْ مُحَمَّدًا» یعنی حالا که اسمش را محمد گذاشتی، او را تشبیه بدنی نکن و او را هم با الفاظ اذیت نکن و به او فحش نده! بعد امام علیه السلام دعا می‌فرمایند: «جَعَلَهُ اللَّهُ قُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ خَلَفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ» خدا او را مایه چشم‌روشنی تو در زندگی‌ات قرار دهد و وقتی او را می‌بینی، خوشحال شوی! بعد از اینکه از دنیا رفتی، این‌شاء الله او جانشین خوبی برای تو باشد.

اسحاق بن عمار می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و او را بر پرسی که به دنیا برابم به دنیا آمده بود با خبر ساختم پس فرمود: آیا نام او محمد گذاشته‌ای؟ گفتم: بله، این کار را کرده‌ام. فرمود: پس او را زن و به او الفاظ بد نگو! تا خدا او را برای تو روشنی چشم در زندگی‌ات و جانشینی درست بعد از تو قرار دهد. پس به او گفتم: فدایت شوم، او را در چه کاری قرار دهم؟ زمانی که او را از پنج چیز بازداشتی، او را در هر جایی که خواستی قرار ده؛ او را در زرگری قرار نده زیرا زرگر از ربا در امان نیست و او را فروشنده کفن قرار نده زیرا صاحب کفن را با خوشحال می‌کند و او را فروشنده غذا قرار نده زیرا آن از احتکار در امان نیست و او را قصاب قرار نده زیرا همانا رحمت از قصاب سلب می‌شود و او را فروشنده برده قرار نده زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم کسی است که انسان‌ها را می‌فروشد.

الکافی، ج ۵، ص ۱۱۴

۲۹. اثرگذاری اسم بر شخصیت فرد در روایات متعددی موجود است، از جمله این روایت:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهَ الْمَرْوَزِيَّ بِمَرْوَرِدٍ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيَّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بِنَيْسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمَ بْنَ هَازِرُونَ بْنِ مُحَمَّدِ الْخُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهَ الْخُورِيِّ بِنَيْسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام وَحَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْثَانِيِّ الرَّازِيَّ الْعَدْلُ بِلَخِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرُوَيْهِ الْقَزْوِينِيَّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشْوَرَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدٌ فَأَذْخَلُوهُ فِي مَشْوَرَتِهِمْ إِلَّا خَيْرَ لَهُمْ.

هیچ گروهی نیستند که در حال مشورت با هم باشند و کسی که نامش محمد یا احمد باشد، وارد شود و او را در مشورت خود شریک کنند، مگر این که به خیر آنان تمام شود.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹

از اینجا به بعد شاهد بحث من شروع می‌شود: «فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ» من چه شغلی را برای فرزندم انتخاب کنم؟ اینجا پیداست که موضوع بحث، مکاسب محرمة نیست بلکه جناب اسحاق بن عمار در موضوع مکاسب مباح از حضرت ابی عبدالله علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ» می‌فرماید در پنج کار فرزند خود را مشغول نکن و به هر کار دیگری خواستی، فرزند را بسپار! عرض می‌کنم: روایت در حوزه طبقه‌بندی مشاغل مباح است. «لَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبَا» می‌فرماید: فرزندت را در شغل صرافی نگذار یا - مطابق با بعضی از دقت‌ها - او را به شغل زرگری مشغول نکن. امام علیه السلام یک ملاکی بیان می‌کند: «فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبَا» یعنی انسان صراف و زرگر از ربا سالم نمی‌ماند. اگر صراف را به معنای رایج در نظر بگیریم، هر دو نوع ربا را شامل می‌شود و اگر به معنای زرگر بگیریم، این طور می‌شود که امام علیه السلام در حال پرهیز دادن از ربای غیر قرضی است؛ یعنی ربایی که ممکن است در حوزه زرگری بروز پیدا کند. چون وقتی طلا را با طلا معامله می‌کنند و چون مقیاسشان بر اساس گرم و مثقال است، اگر دقت نشود، ممکن است به ربا مبتلا شوند.^{۳۰} ببینید در حیث طبقه‌بندی مشاغل، معیار جدیدی به دست آمد. حضرت می‌فرماید: «از ربا سالم نمی‌ماند» در روایت دیگر می‌فرماید: «أَحَبُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا»^{۳۱} و «شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا»^{۳۲} در این مثال‌ها معیاری را بحث می‌کنند.

وقتی شما روایات حول ربا را مطرح کنید، باز باید در ربا درایه کنید که چرا ربا «منهی عنه» است! ربا در واقع یک عامل به چالش کشاننده حوزه روابط انسانی است. البته حیث‌های درایه‌ای دیگری هم در آن هست. همچنین حضرت می‌فرماید: «لَا تُسَلِّمُهُ بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ» او را فروشنده کفن قرار نده! از ظهور کلمه «بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ» پیدا می‌شود که حضرت علیه السلام دارند از فروش کفن به عنوان شغل اختصاصی نفی می‌کنند. برای نمونه ممکن است شغل شخصی بزازی باشد ولی در کنار بزاز بودن، کفن هم بفروشد. این مسئله نفی نشده است. حضرت می‌فرماید: «بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ» نباشد؛ یعنی از شغل کسی که بسیار کفن می‌فروشد، نهی کرده‌اند. معلل روایت چیست؟ می‌فرماید: «فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ» یعنی کسی که کفن می‌فروشد، از مرگ دسته‌جمعی مردم خوشحال می‌شود و آن را به سود خود می‌بیند. ببینید در اینجا هم باز حیث بحث، بهینه شدن روابط انسانی است؛ یعنی شما نباید حتی در خیال خودتان هم از ضرر به مردم خوشحال بشوید و این حیث در مسئله فروش کفن وجود دارد.

۳۰. س ۱۰۵. آیا در خرید و فروش طلا و نقره ربا محقق می‌شود؟

ج. اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، (سکه باشد یا زیورآلات) در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است. ولی اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

آدرس مطلب در پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: yon.ir/9J9sL

۳۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَحَبُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا.

امام باقر علیه السلام: خبیث‌ترین درآمدها، درآمد از ربا است.

الکافی، ج ۵، ص ۱۴۷

۳۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا.

رسول خدا فرمود: بدترین کسب‌ها، کسب ربا است.

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۷

حضرت می‌فرماید: «وَلَا تُسْلِمُهُ بَيْعَ الطَّعَامِ» می‌فرماید: فرزند را فروشنده غذای مردم قرار نده! یعنی کسی که کارش تنها فروش مواد غذایی باشد. اینجا باز روایت می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ» می‌گوید چنین انسانی از احتکار سالم نمی‌ماند؛ یعنی وقتی بازار به هم می‌ریزد، کالای خودش را مخفی می‌کند تا قیمت بالا برود و او سود کند. در آن روایتی که در دوره آموزش و پرورش آینده^{۳۳} بحث کردم که روایت مهمی هم بود، نقل کردم: «کسی که احتکار می‌کند با شخص قاتل در روز قیامت هم درجه هستند»^{۳۴} یعنی این خیلی گناه بزرگی است؛ یعنی حیث آن، روابط انسانی است.

«وَلَا تُسْلِمُهُ جَزَارًا فَإِنَّ الْجَزَارَ تُسَلَّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةُ» او را قصاب هم قرار نده، چرا؟ چون رحم و مروت از قصاب سلب می‌شود! باز در این‌ها هم دقت‌هایی است که از آن عبور می‌کنم! «وَلَا تُسْلِمُهُ نَخَاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ» یعنی او را برده‌فروش هم قرار نده، دلیلش هم این است که پیامبر ﷺ فرمودند: بدترین مردم کسی است که کارش خرید و فروش مردم باشد. البته در این روایتی که به محضران عرض کردم دقت‌های فراوان دلالی وجود دارد و من الآن نمی‌خواهم به آن‌ها پردازم و تنها می‌خواستم به این پردازم که تنها در همین روایت که مسئله طبقه‌بندی مشاغل را مطرح کرده است، در دایره شغل‌های حلال - به اصطلاح فقهی موجود - شغل‌های مکروه را بحث کرده و حیث کراهت را هم مباحثه کرده است؛ پس این هم یک دسته از روایات است. پس آن دسته از روایات که مشاغل مباح را بحث می‌کند ولی از برخی مشاغل مباح بر اساس یک نظام ارزشی نهی می‌کند.

۲/۱/۲/۴. چهارمین دسته روایات؛ بیان‌کننده فضیلت مشاغل

دسته چهارم از روایاتی که ما برای طبقه‌بندی حوزه مشاغل از آن‌ها استفاده و راجع به آن‌ها گفتگو می‌کنیم، آن دسته از روایاتی هستند که فضیلت شغل‌ها را در دایره مشاغل مباح بحث می‌کنند. مثل آن روایاتی که از فضیلت زراعت یا خیاطی یا داشتن دام در خانه بحث می‌کند.^{۳۵} آن‌ها هم یک نظام ارزشی را در اختیار ما قرار می‌دهند که ان شاء الله باید آن‌ها را بحث کنیم. ملحق به این چهار دسته روایات که من عرض کردم، بعضی از روایات دیگر هم وجود دارد که باز ما می‌توانیم از آن روایات، یک سری ملاک‌ها را برای طبقه‌بندی مشاغل استنباط کنیم و یک سری مناظر را در ارزش‌گذاری حوزه مشاغل به دست بیاوریم. ان شاء الله سعی می‌کنم درباره این‌ها در روزهای آینده بیشتر بحث و گفتگو کنم.

در مجموع آنچه من می‌خواهم امروز بر روی آن تکیه کنم، این است که از مجموع این چهار دسته روایت که به محضران خواندم، یک ملاک و مناطی به دست می‌آید و آن هم مسئله «سود ارتباطی» است که باید در حوزه مشاغل و مکاسب ما حاکم باشد؛ یعنی هم دسته اول روایات که به نحو عام بحث می‌کرد، کاملاً در این وضوح داشت که مسئله سود ارتباطی، مفهومی حاکم بر حوزه مشاغل است. برای نمونه آنجا که فرمود: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» این روایت به وضوح، بهینه شدن روابط انسانی را در حوزه خانوادگی محل بحث قرار می‌دهد. همچنین آن روایتی که فرمود: «تَرَكُ

۳۳. اشاره به سلسله جلسات تبیین نظریه آموزش و پرورش آینده که در شهر اصفهان برگزار شد. مکتوب این دوره تفصیلی نیز به انتشار رسیده است.

۳۴. عنه [رسول الله] ﷺ: يُحْشَرُ الْحَكَارُونَ وَ قَتَلَةُ الْأَنْفُسِ إِلَى جَهَنَّمَ فِي دَرَجَةٍ.

رسول خدا فرمود: محتکران و آدم‌کشان در جهنم هم درجه‌اند.

کنز العمال، ح ۹۷۳۹/میزان‌الحکمة، ج ۳، ص ۱۷۱

۳۵. برای مشاهده احادیث مربوط به کشاورزی، خیاطی و نگهداری دام ر.ک به پیوست شماره (۴).

التَّجَارَةُ يَنْقُضُ الْعَقْلَ» به علاوه روایاتی که می‌فرماید: «مدارا نصف عقل است» در واقع ما را به مسئله حکومت سود ارتباطی در حوزه تجارت و بیع، رهنمون می‌کند! همچنین آن روایتی که فرمود: «لِإِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ» باز مطرح کننده سود ارتباطی است؛ یعنی دین که عامل فلاح انسان‌هاست، نباید ابزار کسب و اکتساب شما قرار گیرد. همچنین آن روایتی که فرمود: «فرزندت را بیاع طعام قرار نده [چرا که لاجرم مبتلا به احتکار می‌شود] «فَائِدَةٌ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ» مسئله احتکار ظهور در بهینه شدن روابط انسانی دارد. یا مثلاً روایتی که فرمود: «لَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعَ الْأَكْفَانِ» فرزندت را فروشنده کفن قرار نده در معلل آن آمده است که «فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ» صاحب کفن از مرگ دسته جمعی افراد خوشحال می‌شود.

در مجموع، همه روایاتی که خواندیم به نحو مستقیم یا غیر مستقیم ما را به مسئله سود ارتباطی دلالت می‌دهند. این آن بحثی است که الان خواستم محضر شما مطرح کنم. پس ما مفهوم عامی را از این روایات استفاده می‌کنیم و آن مفهوم عبارت از این است که ما در حوزه کسب، ارزشی به نام سود ارتباطی داریم. سود ارتباطی را در مباحثات نظریه تعریف^{۳۶} بحث کرده‌ایم که در سیزده حوزه دارای استظهار است. البته با تلاش فقهی محدودی که ما انجام داده‌ایم و احتمالاً در حوزه‌های دیگر نیز بتوان آن را اضافه کرد ولی به هر حال فارغ از اینکه سود ارتباطی ممکن است در یکی از این ساختارهای سیزده گانه موضوعیت پیدا کند، اصل آن یک مفهوم قابل توجه و قابل فهم است که ما در طراحی الگوی تولید و توزیع و تفاهم حوزه مشاغل می‌توانیم از آن استفاده کنیم. یکی از خاصیت‌هایی که این بحث دارد این است که شما می‌توانید در نقد نظام سرمایه داری از آن استفاده کنید و این مسئله دیگر نقد از نوع پسامدرن^{۳۷} و نقد یک مکتب پوزیتیویستی به وسیله یک مکتب پوزیتیویستی دیگر نیست بلکه نقدی از پایگاه مفاهیم فقهی به نظام سرمایه داری است و قابلیت تفاهم نیز دارد. مثلاً اگر شما به چین یا آمریکا و یا شرکت‌های سرمایه داری‌ای که در کشور خودمان هستند بروید و با کارگران صحبت کنید و مفهوم سود ارتباطی را مبنای ارزیابی قرار دهید، حتی اگر با این اصطلاحات نیز صحبت نکنید حتماً قابلیت تفاهم خواهد داشت.

لذا این که بنده عرض کردم وقتی وجه ثبتي روایات و آیات را مطرح می‌کنیم شما می‌توانید تفاهم حداکثری ایجاد کنید یکی از مصادیق آن این است. حالا شما با این مفهوم سود اقتصادی که تنقیح مناط به معنای عام کرده‌اید، می‌توانید آن را با مفهوم سود و ربح در اقتصاد موجود مقایسه کنید؛ مفهوم سود و ربحی که زائیده حرص بوده و در اقتصاد آدم اسمیتی راجع به آن بحث شده است. اگر وجه ثبتي روایات و آیات را بحث کنید زمینه نظام مقایسه نیز برای شما آماده می‌شود. همان طور که مشاهده کردید ما از هیچ کدام از اوامر و نواهی عبور نکردیم و مکاسب محرم را محرم می‌دانیم ولی به هر حال سه دسته دیگر از روایات را به روایات مکاسب محرمه اضافه کردیم تا وجه ثبتي این روایات را بررسی کرده و ملاکی برای حوزه نظام مقایسه پیدا کنیم. خب این‌ها منشأ خیرات خواهد شد وقتی شما هم وجه ثبتي آیات و روایات را بحث کنید و هم فقه المکاسب را در فضای نظام مقایسه جلو ببرید. إن شاء الله بفضل تبارک و تعالی این بحث‌ها را تکمیل می‌کنم و فقط خواستم نکته‌ای عرض کنم؛ اینکه بنده در اینجا عرض می‌کنم که سود ارتباطی یک مفهوم پایه در حوزه مکاسب و سایر حوزه‌هاست، حجیت آن فقط به تنقیح مناطی که محضر شما عرض کردم نیست. گرچه از بررسی موردی این روایات ما هدایت می‌شویم به این که بخشی از

۳۶. نظریه تعریف (نظریه بخش محرومیت‌زدائی نقشه الگوی پیشرفت اسلامی - مفاد خانه ۲/۱/۴) دارای سه بخش پژوهش (تکامل روابط انسانی)، پرورش (مقابله با عوامل محرومیت‌زا) و پردازش (طرح‌های طبیات، قری و ...) است. به زودی دوره کامل این نظریه به انتشار می‌رسد.
۳۷. «Postmodernism»؛ دوران پس از دوره تاریخی مدرنیته که به عقیده اندیشمندان غربی اصول حاکم بر این دوره را به چالش می‌کشد.

قواعد بهینه کردن روابط انسانی یا سود ارتباطی را به دست آوریم. ما دسته دیگری از روایات را داریم که مسئله سود اقتصادی را به نحو عام به اسلام نسبت داده است. مانند آن روایاتی که وجه تسمیه اسلام را بحث می‌کند که به چه علت به اسلام، اسلام گفته‌اند. مثلاً در روایت آمده است که اسلام و مسلمان به این دلیل با این نام راجع به آن بحث می‌شود که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان هستند و یا مؤمن را به این دلیل مؤمن گفته‌اند که سایر مردم از دست و زبان او ایمن هستند؛^{۳۸} یعنی حیث بهینه شدن روابط انسانی را حیث تسمه مسلمان و مؤمن در بعضی از روایات قرار داده‌اند. پس این وجه نیز یک وجه عام است و شامل همه ابواب فقهی می‌شود. این را از این باب عرض کردم که ما خیلی باید دقت در حجیت کنیم. بلکه بر این قائلیم که باید وجه ثبوتی و علل الشرایعی آیات و روایات را بحث کنیم ولی باید متوجه باشیم که این وجه ثبوتی و علل الشرایعی را باید با استظهار به دست بیاوریم. حتی من معتقدم وقتی در یک بیان کلی می‌گوییم که سود ارتباطی بر فقه المکاسب و بر کل فقه شیعه در همه ابواب حاکم است، این مفهوم را باید با ساختار آن در ابواب فقهی مختلف بحث کرد و نه به نحو عام و کلی. حتی وقتی در حال تفاهم آن هستیم باید دقیقاً بگوییم که چه نوع از سود ارتباطی و چه بخشی از ساختار آن مطرح است. مثل آن روایتی که حضرت فرمود «لَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعِ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ» حیث آن کاملاً معلوم است؛ حیث بهینه

۳۸. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ إِتَمَّنَهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ.

محمد بن ابی عمیر با یک واسطه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: «مسلمان» کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند و «مؤمن» کسی است که مردم وی را بر اموال و جانهای خود امین بدانند. [ترجمه شاهرودی]

معانی الأخبار، ص ۲۳۹

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِكَلِمَةٍ يُطِيفُ بِهَا أَوْ قَضَى لَهٗ حَاجَةً أَوْ فَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَةً لَمْ تَزَلِ الرَّحْمَةُ ظِلًّا عَلَيْهِ مَمْدُوداً مَا كَانَ فِي ذَلِكَ مِنَ التَّنَطُّرِ فِي حَاجَتِهِ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُتَبِّئُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً لِإِيْمَانِهِ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَلَا أُتَبِّئُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ [مِنْ] يَدِهِ وَ لِسَانِهِ أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِالْمُهَاجِرِ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ دَفَعَ مُؤْمِناً دَفْعَةً لِيُدْلَهُ بِهَا أَوْ لَطَمَهُ لَطْمَةً أَوْ أَتَى إِلَيْهِ أَمراً يَكْرَهُهُ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُرْضِيَهُ مِنْ حَقِّهِ وَ يَتُوبَ وَ يَسْتَغْفِرَ فَإِيَّائِهِمْ وَ الْعَجَلَةَ إِلَى أَحَدٍ فَلَعَلَّهُ مُؤْمِنٌ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَنَاءَةِ وَ اللَّيْنِ وَ التَّسْرُّعِ مِنْ سِلَاحِ الشَّيْطَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنَاءَةٍ وَ اللَّيْنِ.

پدرم رحمة الله عليه، از عبد الله بن جعفر، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از حضرت جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که برادر مؤمنش را با کلمه‌ای که به واسطه اش اظهار لطف می‌نماید اکرام کرده یا حاجتش را بر آورد و یا حزن و اندوهی را از او بر طرف کند پیوسته در ظل حمایت حق تعالی بوده و تا مادامی که به اکرام و بر آوردن حاجت او مشغول است رحمت حق تعالی بر او نازل می‌گردد. سپس فرمود: آیا خبر بدهم شما را که چرا به مؤمن، مؤمن می‌گویند، جهتش آن است که مردم او را بر نفس و مال خود امین و مطمئن می‌دانند. آیا خبر بدهم شما را که چرا به مسلمان، مسلمان می‌گویند، سببش آن است که مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش سالم باشند. آیا خبر بدهم شما را از مهاجر که چرا به او مهاجر می‌گویند، جهتش آن است که مهاجر کسی است که از وادی سیئات و قبایح هجرت کرده و از آنچه بر او خدا حرام فرموده دوری گزیند سپس فرمودند: کسی که مؤمنی را دفع کرده تا بدین وسیله او را دلیل و خوار نماید یا لطمه و سیلی به او زند یا امر مکروهی را به او وارد نماید فرشتگان وی را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند تا مادامی که آن مؤمن را خشنود کرده و حقیقتش را ترمیم نموده و توبه و طلب آمرزش نماید. پس از آن فرمودند: بر حذر باش از تنی به کسی؛ زیرا شاید او مؤمن بوده و شما مطلع نباشید. و بر شما باد به نرمی و آرامی و فرار از سلاح شیطان، چه آنکه چیزی نزد خدا محبوب‌تر از آرامی و نرمش نمی‌باشد. [ترجمه ذهنی تهرانی]

علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۳

روابط انسانی در حوزه کسب و خرید و فروش و وقوع مسئله احتکار مد نظر است. یا در آنجایی که فرمود: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ» حیث تقویت نهاد خانواده مد نظر است. نباید به بلای مباحثات کلی و فلسفی مبتلی شویم ولی به هر حال اینکه ما بتوانیم استظهاری مناطها را بحث کنیم به تحول در مباحثات فقه المکاسب کمک خواهد کرد. ان شاء الله بحث را فردا تکمیل می‌کنم.

و الحمد لله رب العالمین

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱: فروپاشی نهاد خانواده در کشورهای اسکاندیناوی

آمار سال ۲۰۱۳ سوئد:

به گزارش سرویس فرهنگی جام نیوز به نقل از سایت رادیو سوئد، وضعیت و شکل خانوارها در سوئد تغییر یافته و بیشتر به خانوارهای تک‌نفره تبدیل شده است. آماري که مرکز آمار سوئد تهیه کرده، نشان می‌دهد که در ۲۰ سال تحقیق پیرامون خانوارهای سوئدی، برای نخستین بار ۳۸ درصد این خانوارها را تک‌نفره‌های بدون فرزند تشکیل می‌دهند. در ردیف‌های بعدی زوج‌های بدون فرزند به میزان ۲۵ درصد و پس از آن زوج‌های با فرزند به میزان ۲۲ درصد قرار دارند. این آمار در سال ۱۹۸۰، بالغ بر ۱۸ درصد همه خانوارهای بچه دار می‌شد.

فارسی ... Persiska

بخش فارسی رادیو بین‌المللی سوئد
روزهای نوشته، سه‌شنبه و چهارشنبه، از ساعت ۱۳ تا ۱۳:۳۰



برندگان جوایز نوبل ۲۰۱۳

ژواک را در فیسبوک
نمایش کنید

شروع

بایگانی مطالب

شکل جدید خانوار در سوئد

بخش شده: 17:39 Persiska, tisdag 3 december kl 17:39 ... فارسی



وضعیت و شکل خانوارها در سوئد تغییر یافته و بیشتر به خانوارهای تک‌نفره تبدیل شده است.

آماري که مرکز آمار سوئد تهیه کرده، نشان می‌دهد که در ۲۰ سال تحقیق پیرامون خانوارهای سوئدی، برای نخستین بار ۳۸ درصد این خانوارها را تک‌نفره‌های بدون فرزند تشکیل می‌دهند.

در ردیف‌های بعدی زوج‌های بدون فرزند به میزان ۲۵ درصد و پس از آن زوج‌های با فرزند به میزان ۲۲ درصد قرار دارند.

آدرس مطلب در خبرگزاری جام نیوز: yon.ir/swedfamily

آمار سال ۲۰۱۸ سوئد:

The number of households in Sweden in ۲۰۱۸ amounted to around ۴٫۷ million. Among these, the most common type of household, around ۴۰ percent, was the single-person household without children, which amounted to around ۱٫۸ million. The second most common household type was cohabiting or married couples living without children, in around ۱٫۸ million households.

تعداد خانوارها در سوئد در سال ۲۰۱۸ به حدود ۴٫۷ میلیون رسید. در بین اینها، رایج‌ترین نوع خانوار، حدود ۴۰ درصد، خانواده تک فرد بدون فرزند است که بالغ بر ۱٫۸ میلیون نفر بود. دومین نوع رایج خانواده همخانه یا زوج‌های متاهل بدون فرزند، در حدود ۱٫۸ میلیون خانواده بود.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی دیتابیس Statista: yon.ir/household

پیوست شماره ۲: ارزش افزوده

با توجه به اینکه GDP مهم‌ترین شاخص ارزیابی اقتصاد برشمرده می‌شود [۱] و در تعریف آن، مسئله «ارزش افزوده» اخذ شده است [۲] می‌توان با قطعیت بیان داشت که مفهوم ارزش افزوده، زیرساخت بنیادین علم اقتصاد مدرن بوده و رشد آن، هدف غایی این فن پوزیتیویستی برشمرده می‌شود.

[۱] The GDP growth rate is probably the single best indicator of economic growth

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی احتمالاً بهترین شاخص رشد اقتصادی است.

منبع: دانشنامه سرمایه‌گذاری و آموزش امور مالی Investopedia

آدرس مطلب در: yon.ir/5xsLp

[۲] Gross Domestic Product (GDP) is the total monetary or market value of all the finished goods and services produced within a country's borders in a specific time period. As a broad measure of overall domestic production, it functions as a comprehensive scorecard of the country's economic health.

تولید ناخالص داخلی (GDP) کل ارزش پولی یا بازار کلیه کالاهای تمام شده و خدمات تولید شده در مرزهای یک کشور در یک بازه زمانی خاص است. این متغیر جهت اندازه‌گیری گسترده تولید داخلی، به عنوان یک کارت امتیازی جامع برای سلامت اقتصادی کشور عمل می‌کند.

منبع: دانشنامه Investopedia

آدرس مطلب در: yon.ir/erKDi

پیوست شماره ۳: اصول اقتصادی مکتب کینز و نوکینز

اصول کلی مکتب کینز:

۱- تأکید بر اقتصاد کلان ۲- تعیین جهت به‌وسیله تقاضا؛ ۳- وجود عدم ثبات در اقتصاد؛ ۴- چسبندگی قیمت و دستمزد؛ ۵- سیاست پولی و مالی فعال؛ [۱]، [۲]

تفاوت کینزی‌های جدید با مکتب کینز:

۱- ترکیب انتظارات عقلایی با چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها؛ ۲- توجه به رقابت ناقص با تمرکز بر قیمت؛ ۳- تئوری‌های شکست بازار؛ ۴- توجیه خرد برخی مسائل کلان؛ ۵- توجیحات اقتصادی براساس عرضه و تقاضا؛ ۶- چسبندگی اسمی و واقعی؛ [۳]، [۴]

[۱] گرجی، ابراهیم؛ ارزیابی مهمترین مکاتب اقتصاد کلان، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۳۳-۳۱

[۲] نمازی، حسین؛ نظام‌های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، چاپ پنجم، ص ۷۳

[۳] گرجی، ابراهیم و مدنی، شیما؛ کینزی‌های جدید تا چه اندازه جدیدند؟ مجله دانش و توسعه، ۱۳۸۵، شماره ۱۸، ص ۹۲-۹۳

[۴] شاکری، عباس؛ اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌ها، تهران، پارس‌نویسا، ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۵۱۵

پیوست شماره ۴: فضیلت خیاطی، کشاورزی و نگهداری دام:

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الزَّارِعُونَ كُنُوزَ الْأَنْبَاءِ يَزْرَعُونَ طَبِيبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا وَأَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يُدْعَوْنَ الْمُبَارَكِينَ.

یزید بن هارون گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کشاورزان، گنج‌های مردم هستند؛ بذر پاکیزه‌ای را کشت می‌کنند که خداوند عز و جل آن را به بار نشانده است و در روز قیامت بهترین مقام و نزدیک‌ترین جایگاه را در میان مردم دارند و آنان را «بابرکت» خطاب می‌کنند.

الکافی، ج ۵، ص ۲۶۱

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ قَالَ الزَّرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحَهُ وَأَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ قَالَ رَجُلٌ فِي عَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْعَنَمِ خَيْرٌ قَالَ الْبَقْرُ تَعْدُو بِحَيْرٍ وَتَرَوْحُ بِحَيْرٍ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقْرِ خَيْرٌ قَالَ الرَّاسِبَاتُ فِي الْوَحْلِ وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نَعْمَ الشَّيْءُ التَّخْلُ مِنْ بَاعَةِ فَإِنَّمَا

تَمَنُّهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اسْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلَفَ مَكَانَهَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ التَّنْخَلِ خَيْرٌ قَالَ فَسَكَتَ قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ الْإِبِلُ قَالَ فِيهِ الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبَعْدَ الدَّارِ تَعْدُو مُدْبِرَةً وَتَرُوحُ مُدْبِرَةً لَا يَأْتِي خَيْرَهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدَمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجْرَةَ.

از حضرت رسول ﷺ پرسیدند: بهترین مال کدام است؟ فرمود: زراعتی که انسان به هنگام برداشت محصول، حق خداوند را از آن بپردازد. عرض کردند: پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود: کسی که چند گوسفند داشته باشد و هر جا که آب و علفی بیابد آنها را بچراند و نمازش را بخواند و زکات مالش را بپردازد. عرض شد: بعد از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاو که در صبح و شام شیر می دهد. پرسیدند: پس از گاو بهترین مال چیست؟ فرمود: درخت خرما که ریشه در گل فرو برده و در خشکسالی و کم آبی میوه دهد. سپس فرمود: درخت خرما سرمایه خوبی است و هر کس (بدون ضرورت) آن را بفروشد، پولش همچون خاکستری است که بر سر کوه بلندی در مسیر تندباد رها شده باشد، مگر اینکه به جای آن، درخت خرما دیگری بخرد. سپس پرسیدند: بعد از درخت خرما کدام مال بهتر است؟ حضرت سکوت کرد و جوابی نداد. شخص عرض کرد: چرا شتر را نفرمودید؟ فرمود: شترداری موجب مشقت و سختی و دوری از خانه می شود و هزینه آن سنگین است.

الکافی، ج ۵، ص ۲۶۰

الشَّيْخُ وَرَأَمَ فِي تَبْيِيهِ الْخِطَابِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: عَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ الرَّجَالِ الْخِيَاطَةُ وَكَانَ صَ يَخِيْطُ تَوْبَهُ وَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ وَ كَانَ أَكْثَرَ عَمَلِهِ صَ فِي تَبْيِيهِ الْخِيَاطَةَ.

کار مردان نیک، خیاطی است و پیامبر خدا ﷺ جامه خود را می دوخت و کفشش را پینه می کرد و بیشترین کار او در خانه اش خیاطی بود.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۷

عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَكُونُ فِي مَنْزِلِهِ عَنَزٌ حُلُوبٌ إِلَّا قُدَّسَ أَهْلُ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ وَ بُورِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنْ كَانَتْ أُمَّتَيْنِ قُدَّسُوا وَ بُورِكَ عَلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ قَالَ فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ كَيْفَ يُقَدَّسُونَ قَالَ يَقِفُ عَلَيْهِمْ كُلُّ صَبَاحٍ مَلَكٌ أَوْ مَسَاءً فَيَقُولُ لَهُمْ قُدَّسْتُمْ وَ بُورِكَ عَلَيْكُمْ وَ طِبَّكُمْ وَ طَابَ إِدَامُكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا مَعْنَى قُدَّسْتُمْ قَالَ طَهَّرْتُمْ.

محمد بن مارد روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در خانه خود بز شیردهی داشته باشد مگر آنکه همه افراد آن خانه مورد تقدیس قرار می گیرند و برکت بر آنان فرود می آید؛ و چنان چه دو بز باشند، روزی دو بار مورد تقدیس و دو بار برکت خداوندی بر آنان فرود می آید. یکی از شیعیان پرسید: چگونه مورد تقدیس قرار می گیرند؟ حضرت فرمود: در هر بامدادان و شامگاهان فرشته ای نزد آنان آمده می گوید: مقدس باشید! و برکت از آن شما باد! و خوشا بر شما و بر خوراکتان باد. و من از آن حضرت پرسیدم: مقدس باشید، یعنی چه؟! فرمود: یعنی پاک و پاکیزه باشید. [ترجمه مجاهدی]

المحاسن، ج ۲، ص ۶۴۰

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَيْسَى بْنِ هِشَامٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا اتَّخَذَ أَهْلٌ بَيْتٍ شَاءَ أَنَاهُمْ اللَّهُ بِرِزْقِهَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ إِزْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرَّحَلَةً فَإِنْ اتَّخَذَ شَاتَيْنِ أَنَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ إِزْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرَّحَلَتَيْنِ فَإِنْ اتَّخَذُوا ثَلَاثَةً أَنَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمْ وَ إِزْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ رَأْسًا.

عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خانواده ای يك رأس گوسفند را نگاهداری کنند، خداوند روزی آن را نزدشان می فرستد، رزق و روزی آنان را می افزاید و فقر از نزد آنان تا يك منزل مسافت کوچ می دهد. پس اگر دو رأس گوسفند نگاهداری کنند، خداوند روزی آن دو رأس را نزد آنان می فرستد، روزی آنان را می افزاید و فقر را تا مسافت دو منزل از نزد آنان کوچ می دهد. پس اگر سه رأس گوسفند نگاهداری کنند، خداوند روزی آنها را نزد آن خانواده می فرستد و فقر را به طور کامل از نزد آنان کوچ می دهد.

الکافی، ج ۶، ص ۵۴۴

وعن أحمد بن إسحاق بن سعد عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله ع قال لفضيل: جَلِسْ وَتَحَدِّثْ؟ قَالَ: نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ
قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْجَالِسِ أَحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرًا يَأْفُضِيلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا.
يَأْفُضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَلْكَرَ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ

قرب الإسناد: امام صادق عليه السلام به فضيل فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.
فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای
فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او
را می بخشد اگر چه فزونتر از کف دریا باشد.

مصدر: قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۶

منبع فرعی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲

نقطه آغاز تفاهم این است که شما مباحثات را ارزش های حاکم بر مشاغل
شروع کنید. این که ما به این نتیجه رسیدیم که باب اول فقه المکاسب
باید طبقه بندی مشاغل باشد، یکی از دلایل آن بیان بخش ثبتي ادبيات
وحی در حوزه کسب است. وقتی شما مباحثات را از بیان ارزش مشاغل و
مکاسب آغاز می کنید، در واقع دارید تحریک فکر را در جامعه از پایگاه
شغل و کسب جدی می گیرید و با آنها تفاهم می کنید. بنابراین اگر شما
مباحثات را از طبقه بندی مشاغل شروع کنید در نهایت در بحثان به
معیارهای جدیدی می رسید که آن معیارها در واقع نظام ارزشی حاکم بر
حوزه اقتصاد و حوزه کسب است. در این صورت می توانید آن معیارها را با
معیارهای حوزه کسب مدرن مقایسه کنید. مثلاً در کسب و کارهای نوین
یک سری معیارها مطرح شده است و شما می توانید معیارهای فقهی را با
معیارهای استارت آپها مقایسه کنید و یا بعداً می توانید در مدیریت منابع
انسانیتان به یک مدل ارزش گذاری جدیدی در حوزه شغل و طراحی سنجه
های بازار کار دست پیدا کنید. بنابراین مباحثاتمان را از اینجا شروع می
کنیم تا هم وجه ثبتي حوزه کسب را برجسته کرده و هم قدرت نظام
مقایسه پیدا کنیم.

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه nro-di.blog.ir

کانال "الگو ۴" در پیام رسان ایستا @olgou4

